حال و هوای کودکان شهدای مدافع حرم در گفت‌وگوی «جوان» با همسر شهید مسلم خیزاب

محمدمهدی هر شب با یکی از لباس‌های پدرش به خواب می‌رود

■ علیرضا محمدی

تصویری از فرزند شهید مدافع حرم مسلم خیزاب، فرمانده گردان یا زهرا(س) لشکر ۱۴امام حسین(ع) در فضای مجازی منتشر شده است که بی‌هیچ حرف و کلامی، عمق دلتنگی‌های یک فرزند شهید را نشان می‌دهد. در این تصویر، محمدمهدی فرزند شهید خیزاب خود را بین بنر سالگرد شهادت پدرش پیچیده و در حالی که شمشیری به دست دارد، پدر را در آغوش کشیده است. برای اینکه بهتر با حال و هوای خانواده شهدا آن هم مدتی پس از شهادت عزیزشان آشنا شویم، به گفت‌وگو با اعظم رنجبر همسر شهید خیزاب پرداختیم که با قاطعیت بیان می‌کند: فرزند شهید یتیم نیست که بخواهیم به او ترحم کنیم.

خانم رنجبر اصل این تصویر چیست و در چه شرایطی گرفته شده است؟

عکس مربوط به بعد از مراسم سالگرد پدرش است که به تازگی برگزار شد. همسرم ۲۷ مهرماه ۹۴ به شهادت رسید و امسال بعد از مراسم سالگردش، بنر نصب شده به همین منظور را به داخل خانه آورده بودیم. محمدمهدی آن روز شمشیر رژه پدرش را برداشته بود و می‌گفت تمام دشمنان را می‌کشم و بعد شهید میشم و میرم توی بهشت پیش بابا... بعد در همان حالت خوابش برد و عکسش را انداختیم. غصه‌اش از این است که چرا بنرهای پدرم همیشه در سطح شهر نیست. می‌گوید: «مگر آنها نمی‌دانند که شهدا زنده هستند.» الان که تازه سالگرد پدرش برگزار شده، سه روز تمام گریه کرد که چرا بنر پدرم را باز کرده‌اند. بعد هم خودش بنر را وسط اتاق پهن می‌کند و با شهید حرف می‌زند.

پس حالا که یکسال از شهادت پدرش می‌گذرد، دلتنگی‌هایش بیشتر شده؟

بله، هرشب یکی از لباس‌های پدرش را می‌پوشد و می‌خوابد. یکبار یکی از لباس‌های پدرش را پوشید و گفت کاش صبح که بیدار شدم، شهید شده باشم. چند روز پیش می‌گفت خواب بابا را دیدم و گفتم: بابا چرا رفتی که من بابا نداشته باشم. بابا بهم گفت حضرت آقا پدر همه بچه‌های شهید هستند چون «ببالت» دارند که برای حضرت علی(ع) است. منظورش ولایت است و نمی‌تواند کلمه‌اش را درست تلفظ کند. یک عکس از حضرت آقا هست که ایشان در آن تصویر گریه می‌کنند. محمدمهدی می‌گوید هر موقع آقا دلش برای بچه‌های شهید تنگ می‌شود، این شکلی گریه می‌کنند. محمدمهدی با این عکس آقا درد دل می‌کند.

> چند روز پیش می‌گفت خواب بابا را دیدم و گفتم: بابا چرا رفتی که من بابا نداشته باشم. بابا بهم گفت حضرت آقا پدر همه بچه‌های شهید هستند چون «ببالت» دارند که برای حضرت علی(ع) است. منظورش ولایت است و نمی‌تواند کلمه‌اش را درست تلفظ کند

چه درد دلی؟

یکی از درددل‌هایش که خیلی برایم جالب بود، این است که عکس حاج‌آقا شیرازی نماینده ولی‌فقیه در نیروی قدس را کنار حاج‌قاسم دیده بود و به عکس آقا می‌گفت: ناراحت نباشید، آقای شیرازی به خاطر ما رفته‌اند پیش حاج قاسم تا بهشون بگویند اونهایی را که باباهای ما را شهید کردند دستگیر کنند. تازه باباهای ما توی بهشت هستند. ولی شما باز گریه می‌کنید. چشم‌هایتان درد می‌آید و ما ناراحت می‌شویم. حاج‌آقا شیرازی اولین نفری بودند که برای عرض تبریک و تسلیت به خانه ما آمدند و چون ایشان به محمدمهدی دلداری داده بود، او هم با زبان بچگانه به حضرت آقا دلداری می‌دهد. آخر دلداری‌هایش هم به حضرت آقا می‌گوید برای آقای شیرازی و حاج قاسم دعا کنید.

شما جایی عنوان کرده‌اید که نباید با ترحم به فرزندان شهدا نگاه کرد چرا که آنها یتیم نیستند، اگر می‌شود کمی بیشتر در این مورد توضیح دهید.

این حرف خیلی از خانواده‌هاست چون ترحم و محبت دو مقوله جدا از هم هستند. گاهی برخی به پسرم می‌گویند ببین در چه سنی یتیم شده، خدا به دادش برسه. محمدمهدی هم با همان کوچکی‌اش جواب می‌دهد بچه‌های شهدا یتیم نیستند، چون شهید زنده است. از نظر من اینطور رفتارها نه تنها باری از دوش بچه‌های شهدا برنمی‌دارد، بلکه بیشتر دلشان را می‌سوزاند. پاسخ من هم این است که شما با چشم سرتان می‌بینید پدر بچه‌هایتان هستند، اما ما را خدا می‌فرماید پدر بچه‌هایتان زنده هستند و نزد ما روزی می‌خورند. (طبق آیه ۱۶۹ سوره آل عمران و ۱۵۴ سوره بقره) که می‌فرماید «نپندارید کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند مرده هستند بلکه آنها زنده هستند و نزد ما روزی می‌گیرند.» خداوند این افتخار را نصیب ما کرده است که عزیزانمان به شهادت رسیده‌اند. پس کسی نباید کاسه داغ‌تر از آش شود. متأسفانه برخی فقط منتظرند تا فرزند شهیدی گریه کند و سریع از او عکس بیندازند. به جای این کارها باید ببینند شهدا چطور رفتار کرده‌اند که الان آرزوی فرزندانشان هم شهادت است، حتی در سن و سال کم.

یادکرد

یکسال از سالگرد شهادت شهدای اربعه حلب گذشت

۴ شهیدی که ۲ نسل را نمایندگی می‌کردند

■ احمد محمدتبریزی

پارسال همین موقع‌ها مصادف بود با آخرین روزهای محرم. جنگ در سوریه به اوج خودش رسیده بود. هر روز خبری از نیروهای مدافعان حرم به گوش می‌رسید. یا عملیاتی صورت می‌گرفت، کسی شهید می‌شد یا جراحت نیرویی را زمین‌گیر می‌کرد. صفحات رسانه‌های مجازی و مکتوب پر بود از رشادت و شجاعت رزمندگان مدافع حرم. تیترها مختلفی زده می‌شد از کار بزرگی که جوانان عاشق اهل‌بیت در مقابل تروریست‌های مسلح تکفیری انجام می‌دادند. حالا یک سال از آن روزها گذشته. امنیت نسبی برقرار شده و تروریست‌ها در موضع دفاعی قرار گرفته‌اند. پارسال همین موقع‌ها بسیجیان یگان فاتحین تهران در سوریه جانانه می‌جنگیدند و غروب ۲۱ آبان مصادف با آخرین روز ماه محرم به شهادت رسیدند.

به گزارش «جوان» چهار جوانِ خوش‌تیپ و تحصیلکرده راهی سوریه شدند تا در کنار هم مشغول دفاع از حرم اهل بیت شوند. «سید مصطفی موسوی»، «مسعود عسکری»، «احمد اعطایی» و «محمدرضا دهقان» کاری کردند تا هرگاه به غروب ۲۱ آبان برسیم ناخودآگاه تصویر چهره‌شان در ذهنمان نقش ببندد. نگاه به تاریخ ولادتشان سخت اما پر از حرف است؛ شهید سید مصطفی موسوی روز پنج‌شنبه ۱۸ آبان ۱۳۷۴، شهید محمدرضا دهقان‌امیری ۲۶ فروردین ۱۳۷۴، شهید مسعود عسکری متولد شهریور ۱۳۶۹ و شهید احمد اعطایی، متولد ۷ شهریور ۱۳۶۴. جوان‌ترین شهدای مدافع حرم یکجا جمع شده‌اند تا در کنار هم نماینده دو نسل باشند؛ نسل‌هایی که چشم به راهی که این شهیدان رفته‌اند، دوخته‌اند و از فرجام کارشان به خود می‌بالند.

لقب جوان‌ترین شهید مدافع حرم را به شهید موسوی داده‌اند. جوانی که هنگام شهادت ۲۰ سال بیشتر نداشت. قبل از رفتن به مادرش گفته بود دلبستگی نداشته باش و از مال دنیا دل بکن. قبل از رفتنش هم بسیاری از عکس‌هایش را پاره کرد که علتش را زشت بودن آنها می‌دانست. ولی در واقع می‌خواست کمترین خاطره را برای خانواده‌اش به جا بگذارد. مادر شهید می‌گوید: «عاشق شهید بابایی بود و مدام به قزوین و سر مزار شهید می‌رفت و کتاب‌های زیادی درباره این شهید خریده بود و دوست داشت مثل او زندگی کند و شهید شود. به عشق او دنبال خلبانی رفت. مصطفی می‌گفت رؤیای اصلی‌ام، این است که خلبان شوم و با هواپیمای پر از مهمات به قلب تل‌آویو بزنم.»

شهید دهقان‌امیری هم همانند شهید موسوی کم سن و سال بود. مادر شهید تعریف می‌کند: «محمدرضا با اینکه عمر خیلی کوتاهی داشت، ولی کیفیت عمرش خیلی بالا بود. بزرگتر که شد خیلی به مطالعه زندگینامه شهدا علاقه‌مند شد. علاوه بر آن درباره عملیات‌های دفاع مقدس، رمزها و فرماندهان آنها اطلاعات گسترده‌ای داشت. وصیت‌نامه شهدا را می‌خواند و سعی می‌کرد از سبک زندگی آنها درس بگیرد، انس عجیبی با شهدا داشت. به شهید زین‌الدین، شهید اصغر وصالی، شهید محرم ترک و شهید رسول خلیلی عشق می‌ورزید. حتی در هیئتی که شهید خلیلی در آنجا رشد کرده بود، شرکت می‌کرد. یکی از دوستانش برایم تعریف کرد که محمدرضا بر سر مزار شهید خلیلی نزدیک به ۵ ساعت درباره شهید برایم صحبت کرد.»

مادر شهید عسکری پسرش را چنین توصیف می‌کند: «مسعود از کودکی چهره بسیار زیبایی داشت. خیلی هوشیار و زرنگ بود. کاملاً از هم سن و سالانش باهوش‌تر به نظر می‌رسید.» دیپلمش را که گرفت دانشگاه رفت و الکترونیک خواند. هرچند عشق به پرواز باعث شد درس را رها کند، دوباره کنکور شرکت کرد و رشته حقوق قبول شد اما دوباره آن را رها کرد. «هیچ‌وقت آرام نبود هیچ‌جا نمی‌توانست بماند.» مادر شهید ادامه می‌دهد: «چیزی که برایم عجیب بود ایمان خودش بود، باور داشت که شهید می‌شود و در راه ایمانش هم از همه چیزهایی که علاقه داشت گذشت. محمدرضا به موتورش علاقه خاصی داشت، روزی که می‌رفت به من گفت دو روز دیگر دوستم می‌آید و موتور را می‌برد، موتورم را به او بخشیدم. به موهایش خیلی علاقه داشت، وقتی می‌خواست برود موهایش را از ته زد و کچل کرد. وقتی بعد از شهادتش وسایلش را جمع کردیم بیشتر از یک ساک کوچک نبود حتی لباس و کفش نویی را که قبل از رفتنش برایش خریده بودم هم بخشیده و رفته بود. خیلی راحت از اموال شخصی‌اش گذشت، فکر می‌کنم باید به یک درجه از ایمان و عرفان رسیده باشد که راحت از تمایلات و خواسته‌هایش توانست بگذرد.»

شهید اعطایی هنگام شهادت ۳۰ ساله بود و دو فرزند داشت. احمد روز خواستگاری یک شرط گذاشت. انگار آینده را می‌دید و برنامه‌ریزی می‌کرد. با همسرش شرط گذاشت و تأکید کرد هر کجا ظلم باشد، آرام نمی‌نشیند و برای دفاع می‌رود. همسر شهید تعریف می‌کند: «همیشه می‌گفت: برایم دعا کن تا شهید شوم. آنجا به ما احتیاج دارند. زن و بچه شیعه در خطر هستند.»

نگاه

نخبه‌های شهدای فاطمیون سندی بر رزم اعتقادی‌شان

■ ع.م

اوایل امسال که برای تهیه گزارش از تشییع پیکر چند تن از شهدای لشکر فاطمیون به قم رفته بودم، خبر این مراسم را در یکی از گروه‌های تلگرامی منتشر کردم. بلافاصله بحث بر سر میزان مبلغ پولی که احتمالاً این رزمندگان افغانی دریافت می‌کنند، در گروه به راه افتاد و کار به جدال و کش‌مکش کشید. اما تنها طرح یک سؤال کافی بود تا سروصداها فروکش کنند. سؤال این بود که چند نفر از افراد حاضر، خصوصاً آنهایی که می‌گفتند فاطمیون تنها به دلیل مسائل مالی جانشان را به خطر می‌اندازند، نام یکی از شهدای افغانی را بلد هستند؟ حالا شناختن این شهدا و اینکه در چه موقعیت علمی و اجتماعی هستند جای خود دارد.

ناگفته پیداست که هیچ کدام از افراد، حتی یکی از این شهدا را به نام نمی‌شناختند. ذهنیت آنها از واقعیت تلخی نشأت می‌گرفت که متأسفانه در بین اقشاری از جامعه ما رایج است. در این طرز فکر، مهاجران افغانی، کارگرانی هستند که نمی‌شود به آنها اعتماد کرد و همواره باید فاصله خودمان از آنها را حفظ کنیم! لابد در قاموس چنین طرز فکری هم تنها یک افغانی می‌تواند برای دریافت مبلغی پول، جان خودش را به خطر بیندازد و خانواده‌اش را داغدار کند!

متأسفانه کمتر کسی از ما به خودش زحمت داده تا یکی از خانواده‌های مهاجران را از نزدیک بشناسد. کسانی که در مساجد و محافل مذهبی دوشادوش ما حضور می‌یابند و نماز می‌خوانند. یا هیئات مذهبی‌شان در ایام محرم، گاه پرشورتر از دسته‌جات عزاداری ما است. حتی در مقوله مدافعان حرم و شهادت برخی از آنها، باز هم سعی نکردیم ماهیت این رزمندگان را به خوبی بشناسیم. مگر نه اینکه واژه «شهید» برایمان مقدس است، پس چرا سعی نکردیم حدالمقدور «شهید» را بهتر بشناسیم؟

یک نمونه از شهدای افغانی مدافع حرم شهید «مصطفی کریمی» است که مرور کوتاهی به زندگی‌اش به خوبی نشان می‌دهد شایعات پیرامون رزمندگان لشکر فاطمیون تا چه میزان پوچ و بی‌اساس است. کریمی مهندس معماری از دانشگاه معتبر تهران را داشت. غیر از خودش همه اعضای خانواده‌اش هم از نخبگان علمی کشور هستند. یکی از خواهرانش فوق‌لیسانس مدیریت آموزشی از دانشگاه تهران دارد. دو خواهر دیگرش یکی فوق‌لیسانس مدیریت منابع انسانی از دانشگاه تهران است و دیگری لیسانس جامعه‌شناسی دارد. چهار برادرش هم یکی جراح و متخصص ارتوپد از دانشگاه شهیدبهشتی است. دیگری مهندسی علوم کامپیوتر از دانشگاه قم دارد، دیگری دانشجوی مهندسی عمران در دانشگاه شریف است. آخرین برادر هم دانشجوی رشته پزشکی در دانشگاه شیراز است.

خانواده کریمی غیر از هوش و استعداد بالا و تحصیل در دانشگاه‌های معتبر، به لحاظ مالی نیز در موقعیت خوبی قرار دارند و آن طور که سجاد کریمی یکی از برادران شهید در گفت و گو با ما می‌گفت، شهید کریمی خود نقشه خانه‌ای را که اکنون خانواده در قم ساکن آن هستند معماری کرده است و منبع درآمد خوبی داشته و به هیچ عنوان از نظر مالی مشکل نداشته است.

کما اینکه او به عنوان یک نخبه، به خوبی از راه و مسیری که می‌خواست در جبهه دفاع از حرم آن را دنبال کند، اطلاع داشته است.

در واقع امثال شهید مصطفی کریمی‌ها در میان رزمندگان مدافع حرم افغانی فراوان هستند. مانند شهید مهدی صابری که دانشجوی رشته زمین‌شناسی بود و هر کسی که وصیتنامه او را بخواند، به خوبی درمی‌یابد که انگیزه‌های اصلی حضورش در جبهه مقاومت اسلامی تنها از عمق ایمان و اعتقاداتش نشأت می‌گرفته است: «خدای من؛ خدای خوب و مهربانم... خیلی خیلی قشنگ‌تر و زیباتر از اون چیزی هستی که من با این سطح پایین معرفت و شناخت که اصلاً نداشته محسوب میشه، فکر می‌کنم. روسیاهم. روسیاهم که با ۲۵ سال سن نتونستم تو رابطه عبد و معبودی اونجوری که باید و شاید وظیفه عبد رو به نحو شایسته و بایسته انجام بدم. ازت ممنونم... ممنونم که دوران حیاتم رو تو این بازه زمانی قرار دادی و هم توفیقات و افتخارات خیلی خیلی زیادی؛ نمونه‌اش حب شهزاده علی اکبر (علیه السلام) عنایت کردی...»

یا شهید ابراهیم رضایی که یک معلم بود و با علم و آگاهی از شرایط جبهه مقاومت اسلامی به منطقه رفت. یا شهید رضا بخشی جانشین تیپ فاطمیون که مدارج عالیه را در حوزه علمیه گذرانده بود، توأمان در دانشگاه هم تحصیل می‌کرد و علاوه بر خودش، خانواده‌ای نخبه‌پرور نیز داشت. به عنوان نمونه یکی از خواهرانش اکنون دکترای علوم سیاسی دارد و در دانشگاه تدریس می‌کند. یا شهید رضا اسماعیلی قهرمان رشته بدنسازی از مشهد یا شهید علیرضا توسلی فرمانده تیپ فاطمیون که سمت و عنوان رسمی در افغانستان را رها کرد و به ایران آمد و سال‌ها بعد شهید مدافع حرم شد یا... نمونه‌هایی از این دست شهدا در لشکر فاطمیون بسیار هستند. تنها اگر ما به خودمان زحمت شناختن‌شان را بدهیم، به خوبی درخواهیم یافت آنکه عقب مانده من و مایی هستیم که وقایع موجود در جبهه مقاومت اسلامی را درک نمی‌کنیم و تنها به تصورات واهی خودمان از رزمندگان افغانی اکتفا می‌کنیم.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۴۹۵۴

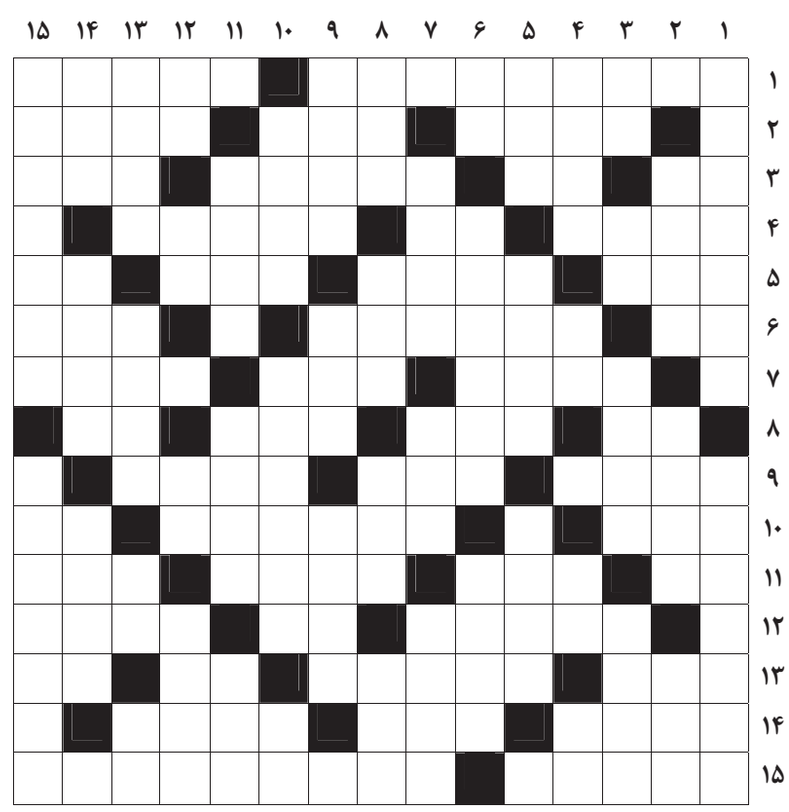

از راست به چپ

■ ۱-از خود بیگانگی- نوعی طوطی ■ ۲- عرصه بوکس- کلمه استفهام- نوعی مار خطرناک ■ ۳- رودی که از پاریس می‌گذرد- جفت ماده- دستگاه پمپاژ- مخترع ماشین بخار ■ ۴- نابینا- رودی در ایتالیا- تیمی قدرتمند در فوتبال هلند ■ ۵-افسانه- آفریدگار- نشانه تیر- قوم ذبح‌شده ■ ۶- همراه آشغال- نوعی تمساح- خرس آذری ■ ۷- پیرایه- مزه سریع- از وسایل ارتباطی ■ ۸- خط کش مهندسی- از گرفتنی‌ها در دعوا- واحد والیبال- جرقه آتش ■ ۹- پول روسیه- سحر باران مغولان- ناموارد ■ ۱۰- کمیت- جیره و مقرری- درخت انگور ■ ۱۱- سست و وارفته- شهد و انگبین- خاکستر- نماز در وقت معین ■ ۱۲- رویداد بد- ستیزه- فرمان کشتی ■ ۱۳- گشایش- دانه به دانه- امر به گفتن- غیرت ■ ۱۴- حمله- موی انگلیسی زبان- کشیدنی به چشم ■ ۱۵- طلوع کردن- رمانی از دوبالزاک، نویسنده شهیر فرانسه که در آن زشتی خساست را به خوبی بیان می‌کند

از بالا به پایین

■ ۱- عواطف و هیجانات- مرد مسن و قابل احترام ■ ۲- احسان و روزی- کار خود را به خدا واگذاشتن- ایتالیای قدیم ■ ۳- مساوی- تلخ- خوشگل- اجراکننده ■ ۴- بچه!- پسوند حاصل مصدر- سخن صریح- محکم کردن ■ ۵- زشت- مهاجم سابق ملی و پرسپولیس تهران- صفحات اصلی روزنامه‌ها ■ ۶- نگهبان گله- داستان دنباله‌دار که در نشریات چاپ می‌شود- تور ماهیگیری ■ ۷- از جنس پارچه مشبک- نیستی- توبه‌کننده ■ ۸- نهنگ- کشتی تفریحی- یخ- چین و شکن ■ ۹- پدر شعر نو- تن‌پوش گرمابه- تصاحب و تصرف ■ ۱۰- مقابل سوژه- مترجم- پسوند شباهت ■ ۱۱- هدایت‌کننده- گیاهی زینتی و همیشه سبز- به گله می‌زند ■ ۱۲- نو و بازنشده- سطح دست- گیم ناتمام- کشتی ژاپنی ■ ۱۳- پوست گندم- مدل خیاطی- صدمه- شامل همه ■ ۱۴- کرایه خانه- بیسکوییت سبک- مسیر حرکت سیارات ■ ۱۵- مواد مغذی خوراکی‌ها- رودی در چین

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۷	۲		۱					
				۴			۸	
				۸		۷		۹
۱	۸					۲		۵
					۵		۷	
۵		۶	۲					
					۱	۶		۷
۸		۹						
۲			۵		۷		۳	

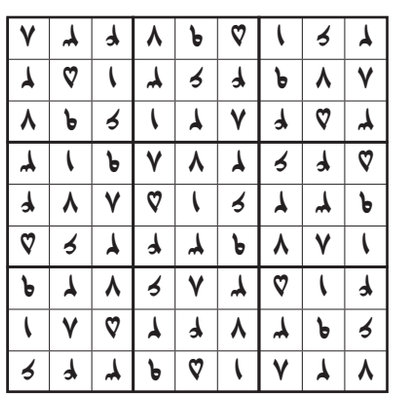

جدول کلمات متقاطع
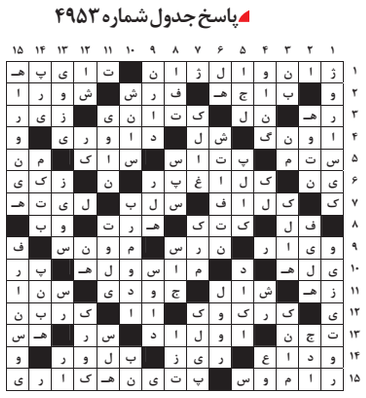
پاسخ جدول شماره ۴۹۵۳